

پیشنهاد ترجمه

چرا «پیشنهاد ترجمه»؟

آرش عزیزی

■ در نظام روشنفکری ما، مثل بسیاری کشورهای به اصطلاح «جهان سوم»، ترجمه و مترجم همیشه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. در بیشتر کشورهای غربی صحبت «مترجم» که می‌شود همه بیشتر یاد مترجم‌های فنی و علمی و فوفش مترجم متون کلاسیک می‌افتند. اما در ایران، از آغاز دوره مدرن، مترجم همیشه کنار نویسنده و مقاله‌نویس و شاعر بخش مهمی از صف نخبگان فرهنگی و روشنفکری را تشکیل داده است. بسیاری از پیشگامان شعر و ادبیات معاصر در ایران یا کار خود را از ترجمه شروع کرده‌اند یا ترجمه بخش مهمی از کار آنها بوده و البته ترجمه کار اصلی بسیاری از مهم‌ترین شخصیت‌های فرهنگی-ادبی ما(مثل نجف‌ربا‌بندری) بوده است.

برای ما، مترجم نه فقط برگرداننده یک متن از زبانی به زبان دیگر که در پیچه میلیون‌ها فارسی‌زبان به جهان بیرون بوده است، به‌خصوص که مشتری مترجمان نه فقط توده مردم کتاب‌خوان که لایه‌های وسیع دانش‌جویان و روشنفکران و خلاصه کسانی بوده‌اند که خود تأثیر اجتماعی وسیعی داشته‌اند. این نقش ترجمه به‌خصوص در عصر پیش از اینترنت و ارتباطات مدرن، که دسترسی به اطلاعات بسیار محدودتر از الان بود، برجسته بود اما امروز نیز جایگاه و محوریت خود را از دست نداده است. مترجم ایرانی به‌خاطر این نقش قدرتی می‌یابد بسیار فراتر از آنچه که از شرح ساده عنوان شغلی‌اش برمی‌آید. این او است که تصمیم می‌گیرد خواننده ایرانی قرار است به کدام متون دسترسی نداشته باشد و مهم‌تر آنکه به کدام متون دسترسی نداشته باشد!و اینجاست که ستون «پیشنهاد ترجمه»ای ش‌رق آغاز می‌شود. ترجمه در ایران در مقایسه با بسیاری کشورهای مشابه کارنامه پربرای داشته و دارد. هر وقت فهرستی از «کتاب‌های مهم» در زمینه‌های مختلف (با فهرست‌هایی مثل «۱۰۰۰

کتاب که باید قبل از مردن بخوانید» که این روزها بسیار محبوبند) پیدا می‌شود نینگاهی به آنها نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از اقلام آن به فارسی برگردانده شده‌اند. اما به نظر ما آن «قدرت‌مترجم» که از آن صحبت کردیم، آن شرایطی که باعث می‌شود مترجم و بنگاه ترجمه تصمیم بگیرند کدام متون را به خواننده ایرانی ارایه کنند، همیشه هم اقتدرها مثبت عمل نکرده است. بررسی علمی و دقیق این مطلب از حوصله این سطور خارج است اما چند مشاهده ساده خالی از لطف نیست: مثلاً یا نباید از خود پرسیم که چرا این همه کتاب در طول سالیان سال از فرانسوی و روسی ترجمه شده اما آثار اسپانیایی و ایتالیایی کمتر معرفی و ارایه شده‌اند (تا اینکه همین اواخر ترجمه آنها باب شده است و اتفاقاً محبوبیت بسیاری هم یافته‌اند)؟ چرا آثار نویسنده بزرگی مثل جین آستن پس از ۱۵۰ سال تازه همین اواخر ترجمه شده‌اند؟ چرا آثار ایالات متحده،یکی از بزرگ‌ترین مهدهای فرهنگ و ادبیات در جهان،حضوری درخور بازار کتاب فارسی نداشته‌اند؟ چرا ادبیات و کتاب‌های یخش‌هایی از جهان که تجربیات‌شان می‌تواند تشبیهات بسیاری با ما داشته باشد (هند، پاکستان، مالزی، اندونزی، نیجریه و…) کمتر معرفی شده‌اند، یا چرا ترازوی توازن بین کتاب‌های داستانی و غیرداستانی همیشه به شدت به نفع اولی سنگینی کرده است؟ «پیشنهاد ترجمه» هفته‌ای یکبار، شنبه‌ها منتشر خواهد شد و می‌کوشد کتاب‌هایی را معرفی کند که فکر می‌کند ترجمه‌شان می‌تواند خبر خیلی خوبی باشد و جایشان در بازار کتاب ایران خالی است. برای پرس کردن این «جالی خالی» البته ما هم به زمان حال نگاه می‌کنیم و هم به آن کمبودهای تاریخی که به آنها اشاره کردیم. نویسنده این ستون البته مدعی نیست که می‌تواند نگاهی جامع به بازار وسیع کتاب جهان داشته باشد و همیشه «بهترین‌ها» را گلچین کند. این ستون لاجرم رنگ «شخصی» خواهد داشت و حتی شاید فهرست آرزوهای مترجمی است که هر چه باشد خودش روی سالی بیشتر از دو، سه کتاب نمی‌تواند کار کند. چند رویکرد کلی برای بهبود آن «کمبود تاریخی» مورد نظر ما هست. مثلاً سعی می‌کنیم به کتاب‌های غیر داستانی بیش از آن وزنی که بین خوانندگان ایرانی دارند، بپردازیم. گونه «فیرداستانی» (Non-Fiction) البته شامل انواع و اقسام کتاب‌ها می‌شود و پرورش بیشتر آن نشان از جمعیت کتاب‌خوانی می‌دهد که هر روز برای نیازهای اطلاعاتی بیشتری به کتاب روی می‌آورد. مثلاً اگر همه ما اینقدر مجذوب انقلاب‌های جهان عرب شده‌ایم، نباید نباید یکی دو کتاب راجع به شرایطی که منجر به در گرفتن این انقلاب‌ها شد، بخوانیم؟ دیگر اینکه در ترویج کتاب‌خوانی قصد ما دوری از آن جو روشنفکری‌پسندی است که گاهی نقشی منفی در ترویج کتاب‌خوانی بازی می‌کند. اشتباه نگریدا منظور ما پوپولیسم و روشنفکر ستیزی نیست. نه نظرقدار «به زبان ساده» کردن همه چیز هستیم و نه طرفدار کتاب‌های نازل پر فروش بازار جهانی، برعکس می‌خواهیم بهترین‌ها و بالاترین‌های کتاب جهان را معرفی کنیم. اما همان‌طور که گفتیم اهمیت نقش مترجمان معرفی برخی چیزها و عدم معرفی چیزهای دیگر بوده است، این ستون را مقنن‌تر که از بعضی کتاب‌ها استقبال می‌کند، از بعضی کتاب‌ها دوری خواهد کرد. خلاصه

اینکه بعد است اینجا کنایی در مورد آخرین منازعات فاسفه فرانسه در مورد معنای لاکان و دلوز را پیدا کنید اما هر وقت بیل برایسون، تاریخ‌نگار مطازی که «تاریخ تقریباً همه چیز» آن» در ایران پر فروش بوده است، کنایی بیرون داد احتمالاً این ستون جایی به او اختصاص می‌دهد.

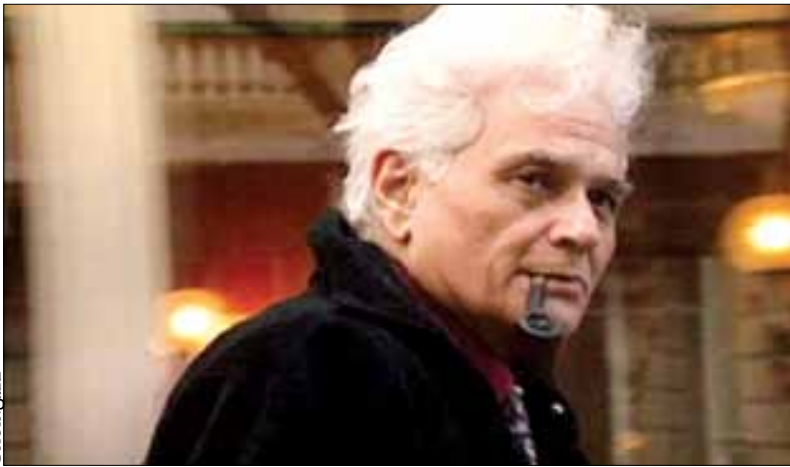
قطعا هر تلاشی برای فهم موقعیت کشور ما در دنیای کنونی، ناگزیر باید گذشته تاریخی ما را نیز منظور نظر داشته باشد. هیچ فرد ایرانی اندیشمندی نیست که آن گذشته را قابل افتخار نداند و در حقیقت همه تلاش‌های سده اخیر برای پیشرفت و تعالی این سرزمین به نوعی در پی احیای موقعیت ممتاز ایران در گذشته بوده‌اند. اگر برای آن گذشته افتخارآمیز ابعادی چون ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و… در نظر بگیریم، یکی از آن ابعاد که حتی پرنرنگ‌تر از سایرین جلوه می‌کند، بعد معنوی و حکمی آن است. چیزی که از گذشته تاریخی ما برای بسیاری از محققان غرب و شرق جاذبه دارد و این محققان آموزنده‌اش می‌دانند چندان که حاضر بوده‌اند، و کماکان حاضرند همه حیات علمی خویش را مصروف آن دارند، همین بعد از فرهنگ ماست و اگر این معارف برای محققان غیرایرانی چنین جاذبه در‌خوری دارد، علی‌القاعده باید برای خود ما که میراث‌داران اصلی‌اش هستیم، جاذبه و تأثیری صد چندان داشته باشد. معارف حکمی و معنوی ما صرف یکی از ابعاد تمدن تاریخی ما در عرض سایر ابعاد آن نیست، بلکه اساس پایگاه و خاستگاه همه آنهاست.

آنچه در ادب، سیاست، جامعه، هنر و صنعت گذشته نمود یافته است، اساساً یکی از همین ارزش‌های جاودانه است. کیست که تصدیق نکند که عمده شاهکارهای جاودانه ادبیات فارسی از سرچشمه حکمت معنوی این دیار سیراب شده‌اند و در اصل عمده محتویات و مضامین‌شان همان قضایا و قواعدی است که ابتدا در مشاهدات و مکاشفات حکیمانه دریافت و در بوته بحث و استدلال منطقی آزموده شده و در نهایت به جامه شعر و ادب آراسته شده است و همین‌طور است در مورد هنرها و صناعاتی که در دامن این تمدن بالیده‌اند در حوزه عمل که شامل تدبیر فرد، خانواده و جامعه می‌شده و حکمت عملی متولی بحث دربراش بوده است، این معنا حتی عیان‌تر است، چرا که حکمت عملی خود ترجمان و تحقق همان حکمت و معنویت است که در نظر و قالب نظر،به‌پردازی عرضه شده است. از قضای روزگار یا بهتر بگویم برطبق مشیت خداوندی، هانری کربن، فیلسوف فرانسوی، از ژرف‌اندیشان معاصر که

این اثر ترجمه سه جستار بلند از هانری کربن است همراه با بخشی که انشاءالله رحمتی تحت عنوان پیشگفتار مترجم بدان افزوده است. مضمون اصلی این اثر تائویل روحانی عبادت و معبد یا همان کشف اسرار عبادت است. کربن در این اثر تائویل روحانی عبادت و معبد را مبنایی برای معنا بخشیدن به زندگی آدمی و دستیابی وی به وساحات وجودی ژرف‌تر خویش قرار داده است. کتاب معبد و مکاشفه از سه فصل با نام‌های معبد صابین و مذهب اسماعیلیه، تصویر خانه کعبه به منزله اسرار حیات معنوی بر اساس اثری از قاضی سعید قمی، مثال معبد در مواجهه با معیارهای ناسوتی تشکیل شده است.

درباره گراماتولوژی

سحر دریاب



نوشتار در معنای خاص و خاستگاهی، شخصیت اصلی و محوری سه گانه دریدا (آو و پدیدار، درباره گراماتولوژی، نوشتار و تفاوت) است. دریدا همچون نویسنده اکثر رمان‌ها به نحوی شیفته شخصیت اصلی خود است. وی سعی دارد نوشتار را چونان سرلوحه‌ای دست‌نخورده از دوران طولانی لوگوس‌محوری حفظ کند. دریدا چونان نویسنده‌ای، متهم‌دانه سعی می‌کند نوشتار را که لکه تنگ، نامه مرده، حامل مرگ، میانجی میانجی و سقوطی به خارجیت معنا می‌داند، از کام دوران لوگوس‌محور بیرون بکشد و دوباره زنده‌اش کند. نوشتاری که البته در این دوران هرگز مرده نبوده است. گویی از نو ساختن مفهوم نوشتار لز‌راهی است بر اندام هر آنچه مدت‌ها در اندیشه غربی بدیهی جلوه کرده

است، هر آنچه آن را به طریقی پیشینی و روشن پذیرفته‌اند. دریدا هر کجا که نوشتار، اضافی، ثانوی و چونان مرگ معرفی شده، انگشت خود را به اشاره بالا برده است و واقع به کمک این نشان دادن‌ها قدرت و گریزناپذیری از چنگ لوگوس‌محوری و متافیزیک را در اندیشه غربی گوشزد می‌کند. البته

این را هم نشان می‌دهد که تنها خود لوگوس ابزار بر ملا

کردن آن و فرآوری از آن را فراهم می‌کند. یکی از جاهایی که دریدا بسیار بر آن تمرکز می‌کند به‌نحوی که تقریباً بخش اول کتاب درباره گراماتولوژی را به آن اختصاص می‌دهد. دوره زبان‌شناسی عمومی فردینان دو سوسور است، که با توجه به اهمیت کتاب سوسور در آن سال‌ها، در فرانسه ۱۹۶۷ به این سو، این امر باعث توجه به کتاب دریدا از سوی تقریباً تمام شاخه‌های علوم انسانی شد. علاوه بر سوسور، دریدا در بخش نخست کتاب خوانشی نیز از هگل دارد، هگل که نوشتار را مقابل گفتار چونان چین در مقابل رویا می‌داند: «آنچه نوشتار با

کتاب



علی‌والی رحمتی، نویسنده کتاب

اهمیت هانری کربن

انشا:الله رحمتی

به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی قرابت چندانی هم با فرهنگ ما نداشت، مسحور و مفتون حکمت و معنویت ما شده است. این شخصیت که به نوعی همه حیات علمی خویش را مصروف معنویت اسلامی داشت و ارتباطی وجودی با آن برقرار کرد؛ چندان که می‌توان گفت او صرفاً به خواندن و ترجمه، تصحیح و تفسیر متون حکمت ما اکتفا نکرده است، بلکه به راستی خود یافته‌های حکیمان ما را آزموده و تجربه آنها را زیسته است. در میان مستشرقان بسیار کم‌اند افرادی که پیوندی چنین ژرف با سنت معنوی ما برقرار کرده باشند. در بحث از حکیمان و عارفان مسلمانی چون سهروردی، ابن عربی، سید حیدر آملی، قاضی سعید قمی، ملاصدرای شیرازی، روزبهان بقلی و… چنان سرمست و

این اثر ترجمه دو جستار از هانری کربن است همراه با بخشی که مترجم به آن افزوده است. این جستارها پس از مرگ کربن همراه با سه جستار دیگر در کتابی با عنوان معبد و مکاشفه منتشر شده است. موضوع اصلی این دو جستار را می‌توان تائویل دانست، خواه تائویل متن باشد و خواه تائویل اعداد باشد و خواه تائویل اوان. مضمونی که در این دو جستار به رشته تحریر درآمده، مضمون تائویل روحانی است. «البته نه فقط کتب آسمانی، بلکه مظاهر آفاقی و انفسی حضرت حق موجبات چنین تائوili را فراهم می‌سازد.» این اثر را می‌توان شرحی بر ژرف‌اندیشی‌های تائوili حکیمان امروزی دانست.

نگاه

نگاهی به کتاب خاستگاه شناخت از دیدگاه دیالکتیک

دیالکتیک و تاریخی اندیشی

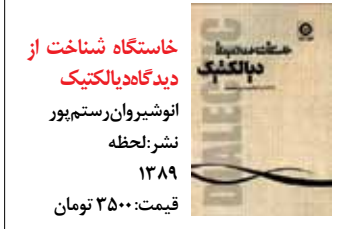
مسعود رفیعی‌طالقانی

■ دیالکتیک؛ اصطلاحی که قرن‌هاست در دایره واژگان فلسفی حضور دارد، از ارسطو تا هگل، از هگل تا مارکس و از مارکس تا ما. شاید خود دیالکتیک هم در سنتز خود، مدام تز را به آنتی تز وامی‌گذارد. مسأله‌ای که به تعبیری جوهر تفلسف است و بن مایه اندیشیدن به حرکت و ماده و نیز به حرکت ماده. دیالکتیک اساساً به حرکت و تضاد مربوط است؛ به ماده. مسأله‌ای که به نظر می‌رسد باید آن را در تاریخی‌ترین وجه ممکن دید؛ یعنی همان کاری که هگل کرد و بعدتر مارکس آن را وسعت بخشید. در اینجا بهتر است که مسأله را از دوران هگل به بعد بنگریم که ضرورت تاریخی اندیشی توسط او آشکار می‌شود.

لویی آلتوسر فیلسوف مارکسیست ساختارگرا، مارکس را کاشف قاره‌ای تازه به نام تاریخ لقب گذاشت اما در سراسر تاریخ فلسفه، تاریخ را قصه و افسانه و… نمی‌بیند، بلکه آن را به منزله مقوله‌ای متمایز از اندیشه ورزی فلسفی می‌داند. در هیچ‌یک از دوران‌های گذشته تاریخ فلسفه، اندیشه تاریخی برای فهم جهان به کار بسته نشده بود، اما این شیوه نگارش یگانه، با هگل به منصف ظهور رسید. بدون شک هگل پیش از مارکس، سمسبول تاریخی‌اندیشی در میان فلاسفه و از پیشگامان اتحاد این رویکرد نیست به جهان است و از همین‌رو که بر تاریخ آغازی متصور بود، پایانی را نیز بر آن می‌دانست.

البته منتقدانش با کج‌فهمی چنین پنداشتند که پایان تاریخ از دیدگاه هگل از زمان و زمانه‌ای حکایت دارد، حال آنکه او چنین نمی‌اندیشید و غایت تاریخ را در این می‌دانست که روح خود را در جهان در خانه خود احساس کند و دیالکتیک – با آن مفهوم مورد استفاده در رویکردهای تاریخی – و آنچه امروز می‌تواند خاستگاه شناخت باشد، همان چیزی است که هگل پایش را به میان کشید. اما چرا ضرورت آمدن مختصر و موجزی از تاریخی اندیشی سخن بگویم؟ بدون شک این دلیلی است که انوشیروان رستم‌پور نویسنده کتاب خاستگاه شناخت از دیدگاه دیالکتیک هم به آن توجه کرده است.

یقیناً اگر نوشتن را به مثابه یک وضعیت قلمداد کنیم – وضعیتی که اگر خود آن را هم دیالکتیکی ببینیم، بدون شک مدام در بست‌ر تضادهایش پدیده آورنده‌اش را رو به جلو می‌برد – معطوف



به شکافتن وضع‌های موجود خواهد بود. حالا تصورش را بکنید که نویسنده یک کتاب نه برای آموختن، نه برای انتشار یافتن و نه برای هیچ چیز دیگر مطلبی را بنویسد! این تقریباً امکان‌ناپذیر است چون جوهر نوشتن به تعبیری هر حرکت است و نوشتن در عصر ما قطعاً واجد تاریخی اندیشی خواهد بود.

پس آنچه انوشیروان رستم پور در کتاب خاستگاه شناخت از دیدگاه دیالکتیک به‌خوبی به آن پرداخته است، ضرورت بازاندیشی در مفاهیمی نظیر دیالکتیک را مطرح می‌کند. وی در مقدمه‌ای که با عنوان ضرورت یادگیری دیالکتیک نوشته است، آورده دیالکتیک مفهومی فلسفی، بیانگر کلی‌ترین قانون‌مندی حاکم بر حرکت جهان است. شناخت این اصول برای انسان دیدگاهی را می‌آفریند تا در پرتو آن بتواند راه طولانی شناخت جهان را از مسیری درست ببیماید.

در بخش دیگری از مقدمه کتاب همچنین آمده است: «اصول دیالکتیک قانون‌مندی‌هایی را تعریف می‌کند که شامل همه موجودات، اعم از طبیعت بی‌جان، ارگانیسم موجودات زنده، جامعه و اندیشه انسان است» و البته مباحث مربوط به جامعه و اندیشه انسان خواهد بود که بیشترین دغدغه‌مندی را در میان فلاسفه ایجاد کرده است و شاید مهم‌ترین کارکرد تاریخی دیالکتیک از بسدو پیدایی تاکنون و از این پس، همین دخل و تصرف در حوزه شناخت وضع‌های موجود جوامع و فردفرد انسان‌هاست.

کتاب خاستگاه شناخت از دیدگاه دیالکتیک شامل هفت فصل با عنوان‌های خاستگاه شناخت، ضرورت یادگیری دیالکتیک، تعاریف نخستین، ماده و ویژگی‌های آن، حرکت و تغییر، منتهی شدن حرکت و تغییر کمی به کیفی یا ماهوی و تضاد است که در همه این فصول کوشش شده تا با ذکر مثال‌هایی برای خواننده‌از مجموعه مفاهیم، رمزگشایی شود و به زبانی ساده کار آموختن دیالکتیک انجام گیرد.

این کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای توسط نشر لحظه به پیشخوان کتابفروشی‌ها آمده است و خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند در کمترین زمان ممکن به مطالعه این کتاب شناختی کلی از مقوله دیالکتیک بیابند و شناخت پدیده‌ها را از دیدگاه دیالکتیک‌بیارمایند.

باشیم. تصور می‌کنم جامعه فرهنگی و فلسفی ما از همان ابتدای کار کربن و در زمان حیات خود او به اهمیت تحقیقات وی کمابیش واقف بوده است. همکاری تنی چند از بزرگان علمی معاصر و وی و ترجمه‌های جست‌گر یخته‌ای که در همان سال‌های نخست از برخی سخنرانی‌ها و مقالات وی منتشر شده است، گواه بر این مدعاست. ولی شناخت کربن تا به حال به صورت یک پروژه منسجم پیش نرفته است. به اعتقاد صاحب این قلم یک پروژه منسجم برای شناخت هانری کربن، باید با ترجمه آثار وی آغاز شود تا بتوان گام‌های بعدی را استوارتر برداشت.

ولی در مقام ترجمه آثار کربن، باید توجه داشت که نمی‌توان اندیشه کربن را جدای از متون و شخصیت‌هایی که در جهت احیایشان کوشیده است، در نظر گرفت. برای مثال بدون مراجعه به سهروردی و خواندن متون خود وی و شارحانش درک سخنان کربن درباره وی میسر نمی‌شود. این بدان معنا نیست که خود کربن سخن تازه ندارد، بلکه باید توجه داشت که تفسیر کربن از عبارات حکیمان و عارفان ما هرچند بدون مراجعه به خود آن عبارات قابل فهم نیست، ولی چندان بدیع و حتی گاهی خارق اجماع است که فقط پس از تامل بسیار می‌توان دریافت که سخن کربن تفسیر عبارتی است که ممکن است ما خود بارها آن را خوانده باشیم و هرگز به چنین نکته‌ای از آن فطن نیافته باشیم. (از این جهت می‌توان رویکرد کربن را به رویکرد مارتین هایدگر در ترجمه و تفسیر عبارات فیلسوفان پیش‌سقراطی مقایسه کرد)، البته در صورت چنین برخوردی با آثار کربن، بر مبنای تجربه او راه برای تفسیرهای تازه و امرویز از سخنان حکیمان ما باز می‌شود و می‌توان از دست شرح و تفسیرهای تکراری و یکتوخت آن متون خلاص شد. (شرح و تفسیرهای یکتوخت، هرچند نمی‌خواهم قدرناشناسانه اهمیت‌شان را منکر شوم، ولی این شائبه را پیش می‌آورند که گویی در حکمت اسلامی باره فرو بستهای رویه‌روایم و دیگر نوآوری در این مسیر امکان‌پذیر نیست).

واقع انگاری رنگ‌ها و علم‌میزان هانری کربن
ترجمه: انشاءالله رحمتی
ناشر: سوفیا
چاپ اول: ۱۳۸۹
۷۵۰۰ تومان



این اثر ترجمه دو جستار از هانری کربن است همراه با بخشی که مترجم به آن افزوده است. این جستارها پس از مرگ کربن همراه با سه جستار دیگر در کتابی با عنوان معبد و مکاشفه منتشر شده است. موضوع اصلی این دو جستار را می‌توان تائویل دانست، خواه تائویل متن باشد و خواه تائویل اعداد باشد و خواه تائویل اوان. مضمونی که در این دو جستار به رشته تحریر درآمده، مضمون تائویل روحانی است. «البته نه فقط کتب آسمانی، بلکه مظاهر آفاقی و انفسی حضرت حق موجبات چنین تائوili را فراهم می‌سازد.» این اثر را می‌توان شرحی بر ژرف‌اندیشی‌های تائوili حکیمان امروزی دانست.

درباره چریک‌های فدایی خلق

علی والی

ما به تاریخ نیاز داریم، اما نه بدان گونه که ولگردهای پرسمزن در باغ معرفت بدان نیاز دارند.

باز هم شوکی جدید از «موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» جلد دوم کتاب «چریک‌های فدایی خلق» به قلم محمود نادری با عنوان فرعی «انقلاب اسلامی و بحران در گفتمان» در نمایشگاه کتاب عرضه شده است. برای آنانی که جلد اول را خوانده‌اند یا دست‌کم در جریان حواشی پیرامون انتشار آن و واکنش‌های سازمان فداییان و نیز سازمان‌دانان این جریان سیاسی به محتوای کتاب بودند، جلد دوم کتاب می‌تواند سرآغاز مناقشات جدید دیگری باشد. نویسنده در مقدمه‌ای که بر جلد دوم نوشته، کوشیده است تا جوابی به پاره‌ای از تفندهایی که به زعم او «گاه با ناسزا همراه بود»، بدهد. چنانکه خود وی هم اشاره کرده است، کانون انتقادهای انجام‌شده، ناظر بر استفاده محقق از اسناد سلاواک و به ویژه بازجویی‌ها در تدوین اثر بوده است. نادری در اولین واکنش به این انتقادات با ارجاع به «گفت‌وگوی علی رضایی با ایرج والا» از «تجارب» هلا، با کتاب به تعریف لغت‌نامه اگسورد از «سند» که «هرگونه شاهد و مدرک مکتوب» را شامل می‌شود، از اسناد به آنها در کار خویش دفاع می‌کند. اما هیچ دلیل دیگری را برای چنین استنادی اقامه نمی‌کند و صرفاً با طرح این پرسش که «آیا باید به مطالب تشریفاته در مطبوعات بسنده کرد یا می‌توان برای شناخت دقیق‌تر آن رویداد نقبی نیز به اسناد دستگاه‌های اطلاعاتی – امنیتی زد»، به توجیه روش کاری خویش در این دو مجلد می‌پردازد. آنچه نادری از برداختن

به آن طفره می‌رود، عبارت است از اینکه «تقی» که به گفته خود او می‌توان به اسناد دستگاه‌های اطلاعاتی رد، بناس‌ت تا چه اندازه مبنایی برای نگارش تاریخ قرار گیرد؟ به عبارتی دیگر، می‌توان این‌طور عنوان کرد که استنفاده از چنین اسنادی تنها در صورتی در کار تاریخ‌نگاری قابل قبول است که با گفته‌ها و مستندات خارج از زندان اشخاص حقیقی مورد مطابقت قرار گیرند.

برای مثال، نویسنده در پاسخ به انتقادات «شرف دهقانی» از رهبران جریان فدایی در سال‌های ۵۶-۵۷، می‌نویسد که «شایسته‌تر بود ایشان درباره موارد مربوط به خود نیز که عموماً از میان اسناد بازجویی‌ها



چریک‌های فدایی خلق
محمود نادری
ناشر: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
چاپ اول: ۱۳۹۰
قیمت: ۱۲۰۰ تومان

^[1] در بخش دیگری از مقدمه کتاب همچنین آمده است: «اصول دیالکتیک قانون‌مندی‌هایی را تعریف می‌کند که شامل همه موجودات، اعم از طبیعت بی‌جان، ارگانیسم موجودات زنده، جامعه و اندیشه انسان است» و البته مباحث مربوط به جامعه و اندیشه انسان خواهد بود که بیشترین دغدغه‌مندی را در میان فلاسفه ایجاد کرده است و شاید مهم‌ترین کارکرد تاریخی دیالکتیک از بسدو پیدایی تاکنون و از این پس، همین دخل و تصرف در حوزه شناخت وضع‌های موجود جوامع و فردفرد انسان‌هاست

^[2] کتاب خاستگاه شناخت از دیدگاه دیالکتیک شامل هفت فصل با عنوان‌های خاستگاه شناخت، ضرورت یادگیری دیالکتیک، تعاریف نخستین، ماده و ویژگی‌های آن، حرکت و تغییر، منتهی شدن حرکت و تغییر کمی به کیفی یا ماهوی و تضاد است که در همه این فصول کوشش شده تا با ذکر مثال‌هایی برای خواننده‌از مجموعه مفاهیم، رمزگشایی شود و به زبانی ساده کار آموختن دیالکتیک انجام گیرد